

سرمایه گذاری خارجی؛
حلال مشکلات یا ...؟

روند سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه



قسمت دوم

مرضیه بیگم طاهری
کارشناس ارشد توسعه و برنامه ریزی اقتصادی

در قسمت اول این مقاله ضمن پرداختن اجمالی به اهمیت و نقش سرمایه به عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه در ادبیات توسعه، به روش های استفاده از منابع خارجی (تاریف)، تبعات سرمایه گذاری مستقیم خارجی، آثار و پیامدهای مثبت و منفی سرمایه گذاری مستقیم خارجی و شرایط لازم برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشور میزبان پرداختیم. اینک ادامه بحث:

طی دو دهه اول پس از جنگ دوم جهانی به دلیل افزایش احساسات ملی گرایسی و آرمان خواهی در کشورهای آزاد شده از استعمار سیاسی، نسبت به سرمایه گذاری خارجی دیدگاه مثبتی وجود نداشت. این کشورها، اصولاً به اقتصاد متمرکز و کنترل شده تمایل داشتند و مشکلات عقب ماندگی خود را ناشی از کمبود سرمایه و در نتیجه پایین بودن نرخ رشد یا تولید ناخالص ملی می دانستند، به همین دلیل نسبت به اخذ وام از منابع بین المللی اقدام کردند. بنابراین، در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی سرمایه گذاری غیرمستقیم خارجی نقشی مهم در تأمین منابع مالی این کشورها بر عهده داشت؛ اما به دلیل ناتوانی این کشورها در به کارگیری صحیح این منابع و دخالت های سیاسی خارجی،

بی ثباتی سیاسی و اقتصادی، منابع حاصله نه تنها منشاء اثر مثبت نبود، بلکه زمینه ساز بروز بحران بدهی ها شد. بعد از بحران بدهی ها، به دلیل بروز فاصله زیاد میان کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه و نیز پیشرفت های سریع تکنولوژیکی، این کشورها انعطاف پذیرتر شدند. بعد از دهه ۸۰، به خصوص سال های دهه ۱۹۹۰، اکثر کشورهای در حال توسعه، ضمن کاستن از شروط و محدودیت های قبلی، به طور مستقیم و غیرمستقیم، انگیزه های لازم را برای جلب سرمایه گذاری خارجی به وجود آوردند و حتی در اعطای امتیازات به سرمایه گذاران خارجی به صورت رقابتی عمل کردند. امتیازات اعطایی این کشورها عبارت است از:

- معافیت مالیاتی در مورد ماشین آلات و

تولیدات شرکت های سرمایه گذار خارجی
- اعطای یارانه در امر آموزش نیروی کار

محلی

- معافیت حقوق گمرکی در مورد واردات مورد نیاز شرکت های خارجی
- تضمین بازگشت سود و اصل سرمایه و جلوگیری از مصادره و ملی کردن و ارایه ضمانت
- اعطای تسهیلات زیربنایی و خدمات عمومی ارزان تر نظیر آب و برق
- ایجاد مناطق آزاد برای سرمایه گذاری

همراه با رشد مستمر سرمایه گذاری خارجی در جهان، سهم کشورهای در حال توسعه نیز افزایش یافت. به طوری که سهم این کشورها از کل سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در سال ۱۹۸۰، ۲۶ درصد بود، به رقم ۳۸ درصد در سال ۱۹۹۹ رسید.

البته ممکن است توزیع سرمایه گذاری در میان کشورهای مختلف همگن و یکسان نبوده باشد. چنانکه در سال ۱۹۹۹ سهم کشورهای آسیایی ۲۳ درصد، امریکای لاتین ۱۴ درصد و آفریقا یک درصد بوده است.^۱

جدول ۳ میزان رشد سرمایه گذاری را در دوره های مختلف نشان می دهد.

جدول ۳

میزان رشد سرمایه گذاری مستقیم
خارجی

دوره	درصد رشد
۱۹۸۶-۱۹۹۰	۲۴
۱۹۹۱-۱۹۹۵	۲۰
۱۹۹۶-۱۹۹۹	۳۱/۹

منبع: سید علی طباطبایی، «ثبات سیاسی و جذب سرمایه گذاری خارجی» روزنامه نوروز، ۸۰/۶/۶

در دهه ۸۰ میلادی، کشورهای انگلستان، ژاپن، امریکا، فرانسه، آلمان، هلند و سوئیس عمده ترین کشورهای صادرکننده سرمایه محسوب می شدند. در ابتدای دهه ۹۰، ژاپن با ۴۸ میلیارد دلار سرمایه گذاری، بزرگترین سرمایه گذار خارجی در جهان شناخته شد، فرانسه در رتبه دوم و امریکا در رده سوم قرار گرفت. اما در سال ۱۹۹۷، امریکا به تنهایی ۲۷ درصد سرمایه گذاری خارجی جهان را به خود اختصاص داد. جدول ۴ وضعیت ۱۰ کشور دریافت کننده و صادرکننده سرمایه را در سال ۱۹۹۶ نشان می دهد.^۲

جدول ۴

ده کشور عمده دریافت کننده و صادرکننده سرمایه در سال ۱۹۹۶

ردیف	کشور دریافت کننده	مبلغ میلیارد دلار	کشور صادرکننده	مبلغ میلیارد دلار
۱	ایالات متحده	۷۶/۵	ایالات متحده	۷۴/۸
۲	چین	۴۰/۸	بریتانیا	۳۴/۸
۳	بریتانیا	۲۶	فرانسه	۳۰/۴
۴	فرانسه	۲۲	آلمان	۲۹/۵
۵	بلژیک و لوگزامبورگ	۱۴/۱	هنگ کنگ و چین	۲۶/۴
۶	برزیل	۱۱/۱	ژاپن	۲۳/۴
۷	سنگاپور	۹/۴	هلند	۲۳/۱
۸	مکزیک	۸/۲	سوئیس	۱۱/۶
۹	هلند	۷/۸	کانادا	۸/۵
۱۰	اسپانیا	۶/۵	بلژیک و لوگزامبورگ	۸/۴

منبع: سید علی طباطبایی، «جهانی شدن و ضرورت جذب سرمایه» روزنامه نوروز، ۲ مرداد ۸۰.

اشتغال ناشی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش صنعت به حدود ۶۰ درصد می‌رسد.^۵

طبق مطالعات دو دهه اخیر، در میان کشورهای در حال توسعه آسیایی، کشورهای شرق آسیا مانند کره جنوبی، سنگاپور، تایلند، تایوان، اندونزی، مالزی و فیلیپین از جمله کشورهای موفق در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و هدایت آن به سمت سیاست‌های رشد بوده‌اند، در حالی که مصر، عربستان، امارات متحده عربی، اردن و ایران در این زمینه موفقیت چندانی کسب نکرده‌اند.

برای مقایسه جریان سرمایه و درک بهتر موضوع، جدول ۶ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را طی سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۹۵ نشان می‌دهد.

چنانکه پیش از این گفته شد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان یکی از ابزارهای تأمین منابع مالی مورد نظر باید در کنار سایر عوامل مورد بررسی قرار گیرد تا درجه موفقیت یا عدم موفقیت این ابزار عملاً مشخص شود. در اینجا به منظور درک بیشتر مطلب تجربه کشورهای چین را از این نظر که در جذب و استفاده مطلوب از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موفق بوده و کشور آفریقای جنوبی را از این نظر که با وجود اعمال سیاست‌ها و استراتژی‌هایی برای بسترسازی و جذب سرمایه‌گذاری، ناموفق بوده است مورد بررسی و مذاقه قرار خواهیم داد.

چین

کشور جمهوری خلق چین موفق شده است در مدت ۲۰ سال، حجم عظیمی از سرمایه‌های خارجی را جذب کند و از آن برای تقویت بنیادهای اقتصادی خود بهره‌گیرد. این در حال است که با توجه به ساخت سیاسی این کشور، پیش‌بینی موفقیت چین در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و به دنبال آن موفقیت در عرصه اقتصاد جهانی غیر ممکن به نظر می‌رسد.

پایه صنعتی شدن چین در واقع توسط مائو گذاشته شد و دنگ‌شیائوپینگ نیز ادامه دهنده راه مائو بوده است. هنگامی که شیائوپینگ و همکارانش در سال ۱۹۷۹ به قدرت رسیدند و طرح احیای بازار را در پیش گرفتند، هدفشان ایجاد یک اقتصاد بازار آزاد و سرمایه‌ای نبود، بلکه آنها سوسیال دموکراسی را مد نظر داشتند. او معتقد بود که اگر برخی از شیوه‌های سرمایه‌داری به طور گزینشی انتخاب شود، می‌تواند برای توسعه اقتصادی چین مورد

به بیش از ۹۲ میلیارد، در اندونزی از ۱۹ میلیارد، دلار به ۲۷ میلیارد، در روسیه از ۸ میلیارد به حدود ۲۲ میلیارد دلار فزونی یافته است.^۲ رشد تولید ناخالص تعدادی از کشورها در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵

وضعیت رشد تولید ناخالص داخلی در برخی کشورها

کشور	رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)
چین	۸/۲
تایوان	۶/۶
کره جنوبی	۹/۲
سنگاپور	۱۰/۴
هند	۷/۲
مکزیک	۷
مالزی	۷/۷
اندونزی	۵/۱
لهستان	۵/۲
ترکیه	۵/۸
مصر	۶/۵
مجارستان	۵/۸

منبع: «بدون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حیات اقتصادی‌مان به مخاطره می‌افتد»، روزنامه ابرار اقتصادی، ۱۳۷۹/۱۰/۲۳.

در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد صادرات صنعتی مالزی و فیلیپین از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تأمین می‌شود. این نسبت در تایلند حدود ۷۵ درصد است، در سنگاپور

در سال ۲۰۰۰، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در جهان به حدود ۱۱۰۰ میلیارد دلار رسید. کشورهای اروپای غربی، بزرگترین کشور میزبان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده‌اند و طی سال ۲۰۰۰، مبلغ ۵۹۷ میلیارد دلار دریافت کرده‌اند. کشور آلمان در بین کشورهای اروپای غربی بیشترین سهم را از این بابت داشته است. حجم سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۰۰ میلادی، ۳ برابر حجم آن در سال ۱۹۹۵ و حدود پنج برابر سال ۱۹۹۰ بوده است. مقایسه ارقام نشان می‌دهد که بازار سرمایه روز به روز به سمت جهانی شدن پیش می‌رود، به گونه‌ای که در حال حاضر ۶۰ هزار شرکت فراملیتی در جهان وجود دارد که با در نظر گرفتن شرکت‌های زیر مجموعه، این میزان به حدود ۷۰۰ هزار می‌رسد. این ارقام نشان می‌دهد که نمی‌توان فعالیت‌های اقتصادی را در داخل مرزها محدود کرد.

طی سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۱ بیشتر کشورهای در حال توسعه به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی قوانین آزادسازی اقتصادی و مقررات‌زدایی خود را تغییر دادند و ۶۵ کشور نیز قوانین سرمایه‌گذاری خارجی خود را آزاد کردند. در بین کشورهای صنعتی پیشرفته، امریکا، انگلیس و فرانسه و در میان کشورهای در حال توسعه، چین، برزیل و سنگاپور بزرگترین کشورهای دریافت‌کننده سرمایه مستقیم خارجی، طی ده سال گذشته بوده‌اند.^۳

جذب سرمایه مستقیم خارجی توسط کشورهای در حال توسعه آثار مثبتی داشته است به طوری که در فاصله سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۱، میزان ذخایر ارزی کره جنوبی از ۵۰ میلیارد دلار

جدول ۶

جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای چند کشور منتخب طی دوره ۹۵-۸۳ (میلیون دلار)

سال	۱۹۹۸-۸۳ متوسط	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
نام کشور	در هر سال							
جنوب آسیا								
مصر	۹۵۹	۱۲۵۰	۷۳۲	۲۵۳	۴۵۹	۲۹۳	۱۲۵۶	۱۰۰۰
ایران	-۷۲	-۱۹	-۳۶۲	۲۳	-۱۷۰	-۵۰	-۱۰	-۳۰
اردن	۳۷	-۱	۳۸	-۱۲	۴۱	-۳۳	۳	۴۳
هرستان سعودی	۱۶۲۵	-۶۵۴	۱۸۶۴	۱۶۰	-۷۹	۱۳۶۹	۱۳۴۱	۸۹۰
امارات متحده عربی	۷۵	۳۹	-۱۱۶	۲۶	۱۳۰	۱۸۳	۱۱۳	۱۱۰
شرق آسیا								
اندونزی	۳۴۱	۶۸۲	۱۰۹۳	۱۴۸۲	۱۷۷۷	۲۰۰۴	۲۱۰۹	۲۵۰۰
کره جنوبی	۳۸۷	۷۵۸	۷۸۸	۱۱۸۰	۷۲۷	۵۸۸	۸۰۹	۱۵۰۰
مالزی	۷۳۱	۱۶۶۸	۲۳۳۳	۳۹۹۸	۵۱۸۳	۵۰۰۶	۴۳۴۸	۵۸۰۰
فیلیپین	۲۴۹	۵۶۳	۵۳۰	۵۴۴	۲۸۸	۱۰۲۵	۱۴۷۵	۱۵۰۰
سنگاپور	۱۹۲۷	۲۸۸۷	۵۵۷۵	۴۸۷۹	۲۳۵۱	۵۰۱۶	۵۵۸۸	۵۳۰۲
تایوان	۴۴۸	۱۶۰۴	۱۳۳۰	۱۲۷۱	۸۷۹	۹۱۷	۱۳۷۵	۱۴۷۰
تایلند	۳۳۹	۱۷۷۵	۲۴۴۴	۲۰۱۴	۲۱۱۶	۱۷۲۶	۶۴۰	۲۳۰۰

منبع: دکتر صادق بختیاری، «سرمایه‌گذاری خارجی و شرایط لازم برای جذب آن»، موسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی ایران، اردیبهشت ۱۳۷۹.

استفاده قرار گیرد.

در نظام اقتصادی چین، پس از گرایش به اقتصاد بازار آزاد، تغییراتی اساسی به وجود آمد به طوری که:

- ۱- سیستم جدید به طور گسترده مبتنی بر دستمزد کارگر قرار گرفت؛ پدیده‌ای که در زمان مائو وجود نداشت و توجهی به این امر نمی‌شد.
- ۲- در نظام جدید اصل سود به شدت مورد توجه قرار گرفت.
- ۳- با استفاده از سیاست درهای باز در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ادغام شد.
- ۴- اصل مالکیت به رسمیت شناخته شد.

مصمم بودن رهبران چین در اجرای اصلاحات اقتصادی و همسو شدن با تحولات اقتصاد جهانی بستر مناسب را برای ورود سرمایه‌گذاران خارجی آماده کرد، به طوری که در ابتدای قرن بیست و یکم با رشد سالانه ۱۰ درصد به عنوان دومین کشور تولید صنعتی و سومین کشور دارنده بالاترین تولید ناخالص داخلی مطرح شد.

سابقه جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در چین به سال ۱۹۷۹ بر می‌گردد و به دو دوره قابل تفکیک است: در دوره اول، یعنی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰، عمده سرمایه‌گذاری خارجی در چین به صورت سرمایه‌گذاری غیرمستقیم بود، به طوری که در مجموع ۵۴/۷ میلیارد دلار سرمایه

وارد این کشور شد. در همین سال‌ها میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حدود ۲۵/۱ میلیارد دلار بود که کمتر از نیمی از سرمایه‌گذاری غیرمستقیم را شامل می‌شد. از سال ۱۹۹۲ و پس از پشت سر گذاشتن بحران‌های سیاسی سراسری، مرحله جدید در فرایند جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آغاز شد. در این زمان پکن به طور گسترده، بخش‌های اقتصادی مختلف را به روی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی گشود و قوانین مربوط راحتی به بخش‌های حساس تری نظیر خدمات، گسترش داد. اوج موفقیت چین برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۵ بود. سیاست اصلی چین در این دوران، حرکت هدفمند به سمت توسعه پایدار، تشویق تولیداتی با ارزش افزوده بالا، جذب سرمایه‌گذاری‌های با تکنولوژی پیشرفته و همکاری‌های مشترک با هزینه پایین بود.

به طور کلی موفقیت چین در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را می‌توان به شرح زیر نام برد:

- ۱- داشتن بزرگترین بازار بالقوه جهان، با بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر مصرف‌کننده

۲- بهره‌برداری از بازار نیروی کار فراوان و

ارزان و همچنین منابع طبیعی فراوان

۳- بهره‌گیری چین از الگوها و بازار اقتصادی بازار آزاد

۴- گرایش شدید دولتمردان چینی به جذب سرمایه‌گذار مستقیم خارجی

۵- ایجاد یک محیط امن و مناسب برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی

۶- تمرکز بر سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌ها و صنایع مادر، به ویژه مواردی که موجب ورود تکنولوژی‌های پیشرفته می‌شود (مثل حمل و نقل، ارتباطات، تجهیزات پزشکی و الکترونیک، استخراج فلزات و انرژی)

۷- تشویق به سرمایه‌گذاری مجدد و معافیت مالیاتی ۴۰ درصد برای سرمایه‌گذارانی که سود خود را به مدت ۵ سال مجدداً سرمایه‌گذاری کنند.

۸- ایجاد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی در جنوب و شمال شرقی به منظور تمرکززدایی در تصمیم‌گیری‌ها، بهره‌گیری از ساختار قیمت‌های بازار، تداوم مالکیت دولتی در کنار بخش تعاونی. عملکرد صحیح دولتمردان چینی در کنار عوامل فوق باعث شده است تا میزان ذخایر ارزی

چین از ۱۴۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ به ۱۵۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ افزایش یابد و در سال ۲۰۰۰ دلاراز مرز ۱۶۰ میلیارد دلار نیز فراتر رود. خالص سرمایه‌گذاری خارجی سالانه در کشور چین از مبلغ ۳/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰، به مبلغ ۴۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ افزایش یافت و این کشور توانست طی ۱۰ سال اخیر حدود ۲۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کند^۷ به طوری که حدود ۴۴ درصد صادرات چین در سال ۱۹۹۸ در نتیجه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به وجود آمده است. ضمناً درآمدهای مالیاتی این کشور از موسسات خارجی در این سال ۲۶ درصد افزایش یافت و به ۱۴/۹ میلیارد دلار (یعنی معادل ۱۴ درصد کل درآمد مالیاتی چین از صنعت و تجارت) رسید که جملگی مبین موفقیت این کشور در جذب و استفاده مطلوب از سرمایه‌های خارجی است.

آفریقای جنوبی

با توجه به ساختار سیاسی و حکومتی این کشور در سال ۱۹۹۴ که به دنبال روی کار آمدن حزب کنگره ملی آفریقا و تبدیل حکومت آپارتاید به یک حکومت دموکراسی به وقوع پیوست، رابطه شرکت‌های خارجی با این کشور

به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. بنابراین دولت این کشور برای اطمینان دادن به سرمایه‌گذاران خارجی و جذب سرمایه‌های مربوط برنامه بلند مدتی را تحت عنوان «استراتژی رشد بلند مدت اقتصادی» مطرح کرد و بر موارد زیر تأکید داشت تا زمینه‌های مناسب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را فراهم آورد:

- ایجاد فضای مناسب اقتصادی در سطح کلان برای رشد و گسترش بازار
- حذف تدریجی کنترل اداری
- بهبود ساختار دارایی‌های دولتی
- تجدید ساختار دارایی‌های دولتی
- بهبود وضعیت کار و ارتقای سطح آموزش نیروی کار
- کاهش جرم و جنایت و بهبود ثبات اجتماعی

- اتخاذ برنامه‌های تشویقی برای ارتقای سطح سرمایه‌گذاری در تولیدات صنعتی. اما از آنجا که در روند جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سهم قاره آفریقا در مقایسه با کشورهای آسیایی و امریکای لاتین بسیار اندک است، با آنکه کشور آفریقای جنوبی در چند سال اخیر اقدامات مثبتی را انجام داده است، در این روند سهم چندانی ندارد. البته به نظر می‌رسد که قاره آفریقا نقش تاریخی خود را در قبال کشورهای سرمایه‌داری ایفا کرده باشد؛ در ابتدا با تأمین میلیون‌ها برده و سپس با تهیه میلیون‌ها تن مواد خام گوناگون. اما با این حال هنوز قاره‌ای فقیر است و بازار مصرف مناسبی محسوب نمی‌شود، پس به حساب ضایعات گذاشته شده است. بنابراین اگر آفریقای جنوبی بخواهد خود را از گروه همسایگانش جدا کند، باید زمان زیادی را صرف کرده و آهنگ رشد آرامی را در پیش بگیرد.

از این رو، میزان موفقیت این کشور در مقایسه با چین قابل قیاس نیست، زیرا چین در سایه برنامه‌ریزی‌های اقتصادی خود از سال ۱۹۷۹ به جذب سرمایه‌های مستقیم خارجی روی آورده است و با توجه به شرایط مطلوب اجتماعی - سیاسی خود توانسته نه تنها در مقدار جذب سرمایه‌های خارجی موفق باشد، بلکه در استفاده از شیوه تخصیص بهینه آن نیز با موفقیت عمل کند.

بر اساس آنچه تاکنون درباره سرمایه‌گذاری خارجی، شرایط و عوامل موثر بر جذب آن، و پیامدهای حاصل از آن گفته شد. به نظر می‌رسد که این عامل تحت هر شرایطی کشور میزبان را به اهداف مورد نظرش نزدیک نمی‌کند و گاهی

ممکن است با وجود بسترسازی‌ها و ایجاد انگیزه‌هایی برای جذب و جلب سرمایه‌گذاران، نتیجه‌ای عکس به دست آید. بنابراین کشورهای مختلف به لحاظ تفاوت در شکل و نوع اقدامات انجام شده، میزان امتیازات و چگونگی اعطای آن و تشویق‌های وعده شده به نتایجی متفاوت دست می‌یابند. پس استفاده از یک ابزار اقتصادی در همه حال یک جواب واحد را به همراه ندارد. چه بسا اختلاف در اقدامات جزئی نتایج کاملاً متضادی را سبب شده است.

بنابراین به منظور پیشگیری از هرگونه قضاوت ارزشی از پیش تعیین شده در مورد کشورمان و عدم تسری نتایج کشورهای دیگر در مورد ایران، به بررسی پیشینه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، شرایط آماده‌سازی جذب آن و آثار و تبعات حاصله خواهیم پرداخت تا برای دو سؤال زیر پاسخ مناسب به دست آوریم.

- ۱- آیا شرایط لازم برای استفاده از این ابزار اقتصادی، یعنی جذب سرمایه‌های خارجی وجود دارد؟
- ۲- آیا از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی انجام شده، استفاده مطلوب شده است و آیا می‌توان ایران را کشوری موفق در این زمینه دانست؟

به‌رویتر (که قرارداد قبلی‌اش به مرحله اجرا نرسیده بود)، از دیگر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران محسوب می‌شود، در سال‌های ۱۹۱۳-۱۸۶۲، حدود ۲۱۷ قرارداد اقتصادی میان دولت ایران و انگلستان یا اتباع آنان منعقد شد و در سال‌های ۱۹۱۲-۱۸۸۱ نیز تعداد ۲۷ امتیاز و قرارداد بین دولت‌های ایران و روسیه منعقد شد.

پس از جنگ جهانی دوم و با ملی شدن صنعت نفت، تا سال ۱۳۳۲ هجری شمسی، هیچ گونه سرمایه‌گذاری خصوصی تجاری در ایران انجام نگرفت تا آنکه در سال ۱۳۳۴، پس از تصویب قانون جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی، ثبت شرکت‌هایی با سهامداران خارجی افزایش یافت، به طوری که در این سال‌ها تعداد ۱۶۷ شرکت جدید به ثبت رسید. با توجه به ثبات سیاسی نسبی ایران در سال‌های پس از ۱۳۳۲، عدم توقیف جنبش‌های ضد استبدادی کشور، افزایش درآمدهای نفتی و برقراری معافیت‌های مالیاتی بخش صنعت به سرعت رشد و زمینه را برای ورود شرکت‌های چند ملیتی فراهم کرد. در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۲، تعداد این شرکت‌ها به حد اکثر خود رسید. جدول ۷ که بیانگر میزان ورود و خروج سرمایه به ایران است، به خوبی رشد سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد.

جدول ۷

میزان ورود و خروج سرمایه خارجی در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۵

دوره زمانی	سرمایه ارزی وارده به کشور	وام ارزی وارده به کشور	انتقال ارز به خارج سود حاصل سرمایه‌بخش خدمات
۱۳۳۵-۱۳۴۰	۳۲۴	۳۴۰	۲/۵
۱۳۴۱-۱۳۵۱	۸۶۱۷ یا ۸۷۱۶	۶۴۱	۳۰۹۲
۱۳۵۲-۱۳۵۷	۲۷۱۸۱	۳۶۰	۷۰۱۰
جمع	۳۶۲۲۱	۵۵۸۱	۱۰۱۰۶/۵

منبع: دکتر بهروز هادی زنون، سرمایه‌گذاری خارجی در ایران - چاپ اول - تهران ۱۳۷۹.

اما پس از انقلاب اسلامی و به دنبال آن وقوع جنگ تحمیلی، به دلیل بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اقتصادی، روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کندی گرایید و سپس متوقف شد. این روند به خروج سرمایه‌های خارجی از کشور انجامید. به طوری که بیش از یک میلیارد و یکصد میلیون دلار سرمایه از کشور خارج شد. جدول ۸ میزان خروج ارز را در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۷ نشان می‌دهد.

پذیرش مجدد سرمایه‌گذاری‌های خارجی پس از یک دوره توقف طولانی پانزده ساله، عملاً از نیمه دوم سال ۱۳۷۲ آغاز شد. این تحول

پیشینه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران

معنا و مفهوم سرمایه‌گذاری خارجی و اهدافی که امروزه دولت‌ها با استفاده از سرمایه‌های خارجی و به صورت مشارکت در تولید و بارعایت قوانین و مقررات مربوط دنبال می‌کنند، با آنچه در دوران حکومت شاهان قاجار در ایران اعمال می‌شد کاملاً مغایرت دارد، شاید بتوان با کمی اغماض، اولین سرمایه‌گذاری یک دولت خارجی در ایران را انعقاد قراردادی میان دولت ایران و بارون جولوس رویتر در سال ۱۸۷۲ دانست. بعد از آن واگذاری امتیاز بانک شاهنشاهی به مدت ۵۰ سال

جدول ۸

میزان خروج ارز طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۷

(میلیون ریال)

سال	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
انتقال ارز	۲۷	-	۳۷	۳۹۱	۱۲۶۱	۳۹۵

منبع: دکتر صادق بختیاری، «سرمایه‌گذاری خارجی و شرایط لازم برای جذب آن» موسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۹.

در پی تصویب قانون برنامه دوم توسعه مبتنی بر پذیرش سرمایه‌گذاری‌های خارجی به استناد بند (ه) از تبصره ۲۲ قانون مذکور و تصویب قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت.

با شروع فعالیت کشورمان برای جذب سرمایه‌های خارجی پیشنهادها نسبتاً زیادی از سوی کشورها مطرح شد، به طوری که در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۲، مجموع سرمایه‌گذاری خارجی کشورها، از طریق روش‌های مختلف، معادل ۷۸۲/۳ میلیون دلار بوده است که البته به معنای اجرای همه طرح‌ها و جذب این سرمایه‌ها نیست، بلکه قسمتی از آن به مرحله اجرا در نیامده است. برای مثال تا پایان ۱۳۷۶، وزارت صنایع متجاوزاً ۳۰ قرارداد به ارزش ۵۶۰ میلیون دلار برای بیع متقابل به بانک مرکزی معرفی کرده که فقط ۴ قرارداد به ارزش ۱۷/۹ میلیون دلار، یعنی حدود ۳۱ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های پیشنهادی به اجرا درآمده است. به نظر می‌رسد که با وجود تغییر نظام سیاسی کشور پس از انقلاب اسلامی و با توجه به اعلام جمهوری اسلامی ایران برای جذب سرمایه‌های خارجی، و نیز با توجه به تحریم‌های امریکا علیه ایران، این امر به میزان پیشنهادها سرمایه‌گذاری کشورهای دیگر در ایران تأثیر منفی نگذاشته است. شاید یکی از دلایل آن شرایط بالقوه ایران (منابع طبیعی و خام فراوان) باشد که برنامه‌ریزی خاصی را طلب می‌کند تا نه تنها به شدت جذب این سرمایه‌ها بیفزاید، بلکه از این سرمایه‌ها به شکلی کارا تر استفاده شود و بتواند برنامه‌های بلند مدت خود را جامه عمل بپوشاند.

به منظور بررسی دقیق‌تر شرایط اقتصادی - سیاسی کشور، ابتدا تصویری از وضعیت و شرایط اقتصادی ایران هنگام تدوین برنامه سوم توسعه، و از زبان خود برنامه سوم توسعه، ارایه می‌شود. سپس با استفاده از پیش‌بینی‌های انجام شده در برنامه سوم که با فرض ادامه روند گذشته برآورد شده است، چشم‌انداز شرایط اقتصادی ایران در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۷۶ ترسیم و در آخر، برخی از اهداف برنامه سوم توسعه اقتصاد

متوسط رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در بیست ساله ۱۳۷۶-۱۳۵۶، سالانه معادل ۱/۱ درصد بوده است که با توجه به متوسط رشد سالانه ۲/۹ درصدی جمعیت، می‌توان نتیجه گرفت که متوسط رشد سرانه تولید ناخالص داخلی کشور به میزان ۱/۸ درصد کاهش یافته است. حال چنانچه روند گذشته تداوم یابد، وضعیت شاخص‌های مهم اقتصادی کشور در اقصی ده ساله به شرح زیر پیش‌بینی می‌شود:^۹

۱- متوسط نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی حقیقی، به قیمت بازار ۰/۴ درصد منفی می‌شود.

۲- جمعیت کشور با متوسط نرخ رشد سالانه ۱/۵ درصد، در سال ۱۳۸۵ به ۶۹ میلیون نفر می‌رسد.

۳- نسبت بیکاری به نیروی کار از ۱۲ درصد سال ۱۳۷۶، به ۲۴/۵ درصد در سال ۱۳۸۵ می‌رسد.

۴- عرضه نیروی کار از ۱۶/۸ میلیون نفر سال ۱۳۷۶، به ۲۵/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش می‌یابد.

۵- متوسط سالانه بهره‌وری کار با رشد منفی ۳/۸ درصدی، از ۱/۱۲ به ۰/۷۹ درصد در سال ۱۳۸۵ می‌رسد.

۶- در طول ده سال، میانگین نرخ تورم سالانه ۳۲/۸ درصد خواهد شد و از ۲۲/۵ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۳۸/۵ درصد در سال ۱۳۸۵ خواهد رسید.

۷- سرمایه‌گذاری بخش دولتی به قیمت ثابت ۱۳۶۱، سالانه ۸ درصد تنزل خواهد داشت.

۸- سرمایه‌گذاری بخش دولتی به قیمت ثابت ۱۳۶۱، سالانه ۷ درصد کاهش می‌یابد.

۹- مخارج حقیقی سرانه به قیمت ثابت ۱۳۶۱، سالانه ۸ درصد کمتر می‌شود و از ۵۴/۷ هزار ریال به ۲۵/۷ هزار ریال خواهد رسید.

شاخص‌های کلی اقتصاد کشور در سال‌های تدوین برنامه، که مبین وضعیت موجود بود، مطرح شد و بر پایه پیش‌فرض‌های اولیه و با استفاده از ابزارهای اقتصادسنجی تصویری کامل از وضعیت اقتصادی کشور در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۷۶ (ده ساله) در برنامه سوم توسعه ترسیم شد که در اینجا به برخی از شاخص‌های کلی اشاره شد. مستندات برنامه سوم به این دلیل مورد استناد قرار گرفته است تا همزمان با طرح مسایل و مشکلات موجود و اتسی واکنش‌ها و راه‌حل‌های ارایه شده از سوی برنامه‌ریزان در چارچوب اهداف برنامه کلان جامه بررسی شود و تناقض‌ها و دوگانگی‌ها و عدم

که بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی تمرکز یافته، مطرح می‌شود. بنابراین پس از مقایسه شرایط موجود، آتی و اهداف برنامه می‌توان به چاره‌گشا بودن سرمایه‌گذاری خارجی برای حل معضلات و مشکلات اقتصادی کشور، پی برد.

شرایط موجود اقتصادی در برنامه سوم

با توجه به توصیف روند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، مشکلات و موانع موجود بر سر راه تولید و سرمایه‌گذاری به شرح زیر است:^۸

- محدودیت بازار سرمایه و عدم امنیت اقتصادی برای سرمایه‌گذاری

- بازدهی کم سرمایه و بالا بودن ضریب همبستگی طرح‌های تولیدی با هزینه‌های ارزی

- بالا بودن روند رو به افزایش سهم بخش دولتی در تجارت خارجی و تراکم فعالیت‌های دولتی

- فقدان نظام ارزی منطقی و واقع بینانه و بی‌ثباتی سیاست‌های تعیین نرخ ارز

- وجود قوانین و مقررات متناقض و مغایر با اهداف تجاری کشور

- عملکرد ضعیف و عدم تحرک بخش صادرات غیرنفتی

- کاهش سهم ارزش افزوده بخش بازرگانی در تولید ناخالص داخلی

- عدم موفقیت مناطق آزاد تجاری در حصول به هدف‌های تعیین شده.

- پایین بودن نرخ رشد صادراتی کشور در مقایسه با مقادیر جهانی (در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی، نرخ رشد صادرات جهانی در صد بوده حال آن که ایران از نرخ ۱/۵۲ درصد برخوردار است.)

- متوسط نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش صنعت و در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۴، ۱۰ درصد منفی بوده است.

چشم‌انداز اقتصادی ایران در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۷۶

بر پایه سند برنامه سوم توسعه اقتصادی،

شفافیت‌های موجود در کنار هم دیده شود. برخی اهداف برنامه سوم به شرح زیر است:

- نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ۶ درصد
- مجموع سرمایه‌گذاری سالانه ۷/۱ درصد
برای تضمین نرخ رشد ۶ درصد

- نرخ رشد سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی معادل ۸/۵ درصد (افزایش سرمایه‌گذاری داخلی)
- نرخ رشد سرمایه‌گذاری دولتی ۵ درصد
- ایجاد ۷۰۰ هزار شغل در هر سال برنامه (رشد اشتغال)

- خصوصی‌سازی (واگذاری، تشکیل بانک خصوصی، راه‌اندازی سازمان‌های خصوصی)
- اصلاح ساختاری (تمرکززدایی، حذف نهادهای موازی، تدوین آیین‌نامه‌های راه‌گشا و...)

- ایجاد صندوق تثبیت نرخ نفت^{۱۰}
(قابل ذکر است که در قانون برنامه سوم برای سرمایه‌گذاری خارجی هدف کمی یا سقف تعیین نشده و به شکل باز با آن برخورد شده است. در بندهای (ب)، (ج)، (ه)، ماده ۸۵ قانون و در ماده ۹۷ به این موضوع پرداخته شده است. ماده ۹۷ به بانک‌های کشاورزی، صنعت و معدن و توسعه صادرات اجازه داده برای تأمین منابع مالی طرح‌های غیردولتی که دارای توجیه فنی، اقتصادی و مالی باشند از منابع خارجی استفاده کنند).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود اهداف تعیین شده در برنامه، از شرایط و مشکلات اقتصادی پیش‌بینی در زمان تدوین آن، تأثیر زیادی نپذیرفته و راه یا راه‌های رسیدن به این اهداف نیز در برنامه به طور شفاف شناسایی و تعیین نشده است. باید سیاست‌هایی که ما را به اهداف نزدیک می‌کند در برنامه مشخص شود و تکلیف مجریان و ارزیابان برنامه در این مورد روشن باشد.

در واقع اگر می‌خواهیم دچار وضعیت پیش‌بینی شده نشویم، باید طرحی نو دراندازیم و سیاست‌هایی را جست‌وجو کنیم که مطابق شرایط اقتصادی ما و پاسخگوی نیازها و انتظارات و حلال مشکلات ما نیز باشد و سپس در اجرای آن و فراهم کردن بستر و فضای لازم برای پاسخگویی آن نیز به شدت بکوشیم و مصمم باشیم، باید مراقب باشیم که در شناسایی مشکلات خود، به ویژه مشکل اصلی و اساسی اقتصاد، اشتباه نکنیم و اثر هر متغیری را در برنامه و بر متغیرهای دیگر به اندازه خودش در نظر بگیریم، نه بیشتر و نه کمتر. مثلاً در مورد سرمایه‌گذاری خارجی که عامل بیرونی است و ما در تعیین میزان و اندازه آن نقش زیادی نداریم، نباید به

گونه‌ای محاسبه کنیم که کوچکترین انحراف از پیش‌بینی، تحقق تعداد زیادی از اهداف را مخدوش کند و مانع کارآمدی برنامه‌ریزی شود.

□ نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب بیان شده و جمع‌بندی همه آثار و پیامدهای مثبت و منفی سرمایه‌گذاری خارجی و تعیین عوامل موثر بر جذب آن، به نظر می‌آید که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فی‌نفسه خوب یا بد نیست. اساساً دانش و روابط فراملی در حالت طبیعی و شرایط مناسب نمی‌تواند بد باشد. این که داشتن روابط خارجی و جلب همکاری و سرمایه‌های خارجی خوب است یا نه، در واقع به نوع برخورد ما با این موضوع، ضرورت انجام این کار، میزان و اهمیت نیاز ما، وجود شرایط مناسب برای استفاده از این ابزار و کفایت و لیاقت ما (دریافت‌کننده) بستگی دارد. یعنی اگر برخورد ما هوشیارانه باشد می‌توانیم از این مقوله‌ها برای توسعه کشور و رفاه مردم بهره ببریم، ولی اگر برخورد ما ضعیف و با حالت تسلیم باشد، مسلماً مخالفت‌ها به حق و به جا خواهد بود. در واقع سرمایه‌گذاری خارجی مثل چاقوی تیزی است که اگر فرد استفاده‌کننده عاقل و بالغ و در کار خود ماهر و زبردست باشد و به جا و به موقع (شرایط و فضای مناسب) از آن استفاده کند، می‌تواند موجب نجات و بیرون آوردن غده سرطانی شود، در غیر این صورت و در حالت عدم وجود هر یک از شروط فوق، می‌تواند موجب مرگ و نابودی شود.

حال در مورد ایران نیز هدفمان بررسی این موضوع است که سرمایه‌گذاری خارجی برای ما چه دستاوردهایی دارد؟

در سال‌های اخیر که کشورمان به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توجه کرده است، به نظر می‌رسد که اندیشه مسلط در میان مسئولان و تصمیم‌گیران کشور در مورد سرمایه‌گذاری خارجی به گونه‌ای بوده است که پیش‌فرض‌های زیر را بدیهی می‌شمارند:

۱- در ایران مشکل کمبود سرمایه وجود دارد که مشکل اصلی نیز محسوب می‌شود.

۲- بیشتر مشکلات اقتصاد ایران با کمبود سرمایه و ارز مرتبط است و تأمین سرمایه از خارج این مشکلات را حل می‌کند.

۳- اصلاح و تصویب لایحه جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی، مشکل عدم جذب سرمایه‌گذاران خارجی را حل می‌کند و همه عدم موفقیت‌های فعلی در جذب آنها، ناشی از

ابهامات قانون قبلی است.

۴- ظاهراً این لایحه قرار است معجزه کند و اگر تصویب شود، مشکلات ما حل خواهد شد.

در مورد پیش‌فرض‌های اول و دوم، همان‌طور که در بخش‌های قبل ذکر شد، بر اساس وضعیت توصیف شده در برنامه سوم، مشخص می‌شود که مشکل اصلی ما، مشکل کمبود سرمایه نیست بلکه کمبود سرمایه‌گذاری داخلی، عدم جذب سرمایه‌های ملی و داخلی و در واقع عدم وجود بسترهای مناسب و لازم برای کارایی و جذب سرمایه‌های داخلی، مشکل اصلی ماست.

حداقل آن‌که طی ۲۵ سال اخیر نتوانستیم به‌طور بهینه از سرمایه‌های موجود خود در جهت رشد و توسعه ملی کشور استفاده کنیم و موجب فرار سرمایه‌های داخلی به خارج کشور یا فعالیت آنها در بخش‌های دلالی و خدمات و فعالیت‌های غیرتولیدی شدیم. کشوری که نمی‌تواند از سرمایه‌های موجود خود استفاده کند (به تعبیری این امکان اقتصادی وجود ندارد) چگونه می‌تواند از سرمایه‌های خارجی استفاده کند؟! ما باید تجربه استفاده کامل و صحیح از سرمایه‌های داخلی و ملی خود را داشته باشیم تا بعد متوجه شویم که آیا نیاز به سرمایه‌های خارجی از کشور هم داریم یا خیر؟

البته تجربه آمریکا و انگلیس نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری خارجی فقط برای جبران کمبود سرمایه و ارز در یک کشور مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بلکه فعالیت‌های اقتصادی است که در شرایط مختلف می‌تواند فایده‌های متفاوتی داشته باشد. این دو کشور در ضمنی که بزرگترین صادرکننده‌های سرمایه هستند، بزرگترین واردکننده‌های سرمایه خارجی نیز هستند.

در مورد پیش‌فرض‌های سوم و چهارم، به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نمی‌تواند در شرایط موجود کارساز و مفید باشد و به سمت نیازهای اساسی ما هدف‌گیری شود، زیرا مشکلات اصلی و اساسی ما ناشی از کمبود سرمایه و ارز نیست بلکه مشکل عدم وجود امنیت و ثبات (در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی و غیره)، وضعیت نابسامان بخش خصوصی، عدم وجود سازوکارهای مناسب تولیدی، وجود موانع مختلف قانونی و حقوقی، وجود ریسک زیاد، وابستگی اقتصاد به نفت، وجود رانت‌های مختلف و... است. همان‌طور که قبلاً گفتیم امنیت و ثبات سیاسی در جذب سرمایه‌های خارجی حرف اول را می‌زند. بی‌ثباتی سیاسی موجب تغییر جهت سرمایه‌گذاری داخلی به

سمت دلالی و فعالیت‌های غیرمولد یا فرار سرمایه به خارج می‌شود و سرمایه‌گذار خارجی هم حاضر نیست ریسک کند و سود خود را کاهش دهد یا سرمایه خود را از دست بدهد و در چنین کشوری سرمایه‌گذاری کند.^{۱۱}

به نظر می‌آید اساساً تلقی مسئولان محترم ایران از امنیت و ثبات سیاسی، یک برداشت ذهنی است و برای آن پشتوانه عملی قابل نیستند زیرا در رفتار و عملکرد سیاسی - اقتصادی آنها تناقض و پارادوکس وجود دارد؛ به این ترتیب که از یک سو، می‌خواهند لایحه جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی را تصویب کنند تا همه عدم موفقیت‌ها در جذب سرمایه‌های خارجی جبران شود و مشکلات وابسته به آن نیز حل شود و از سوی دیگر، فرایند تصویب این لایحه در مجلس محترم شورای اسلامی، شورای محترم نگهبان و شورای محترم تشخیص مصلحت نظام، حاکی از اختلاف نظرها و مخالفت‌های بعضی از سران و تصمیم‌گیران حکومتی است که فضای عدم اعتماد را به وجود می‌آورد و موجب فرار سرمایه‌داران می‌شود.

این طرز تلقی در برنامه سوم نیز ملاحظه می‌شود، بدین ترتیب که برنامه‌ریزان محترم در بررسی و شناسایی وضعیت موجود و پیش‌بینی آینده براساس روند گذشته، مسایل و مشکلاتی را ترسیم کرده‌اند که بیانگر وجود مشکلات ساختاری و نهادی در اقتصاد ایران است، اما هنگام هدف‌گذاری، بدون توجه به مشکلات مذکور و شرایط موجود، عمل کرده‌اند و سیاست‌های ضروری برای ایجاد تغییرات لازم و تحقق اهداف را پیش‌بینی نکرده‌اند. سؤال اصلی این است که آیا برای رسیدن به هدفی مشخص، فراهم کردن شرایط مناسب و رفع موانع احتمالی ضرورت ندارد؟ مثلاً برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و حتی داخلی، آیا نیاز نیست که شرایط مناسب به وجود بیاید و امکانات قانونی، زیربنایی، اطمینان بخش، امنیتی، تشویقی، کمکی و غیره فراهم شود، تا سرمایه‌گذاران ترغیب شوند؟

به عبارت دیگر، باید یادآور شد که صرف هدف‌گذاری یا پرداختن به یک پدیده موجب تحقق آن نمی‌شود، بلکه باید سازوکارها و شرایط لازم برای تحقق آن را نیز در برنامه پیش‌بینی کرد تا اجرای دقیق و کامل برنامه، دستاوردهای آن به هدف‌های تعیین شده نزدیک شود.

در مورد لایحه جلب و حمایت از

سرمایه‌گذاران خارجی که برای تصحیح و تکمیل قانون مصوب سال ۱۳۳۴ تدوین شده است، باید اذعان داشت که رفتار مسئولان با این لایحه و تصویب آن حاکی از خوش‌بینی خاصی است. زیرا اولاً، فرایند تصویب این لایحه با اهمیتی که در برخوردها و اظهارنظرهای مسئولان محترم برای آن در نظر گرفته شده، هماهنگی ندارد. ثانیاً حتی اگر این لایحه تصویب شود چگونه می‌توان امیدوار بود که میزان سرمایه‌گذاری خارجی افزایش قابل قبولی یابد در حالی که سایر شرایط لازم برای جذب سرمایه‌های خارجی هنوز در ایران وجود ندارد و پیش‌بینی‌های اقتصادی هم تا پایان برنامه در این ارتباط نویدی نمی‌دهد. تجربه سال‌های بعد از برنامه دوم توسعه و ایجاد مناطق آزاد تجاری نیز این موضوع را تأیید می‌کند که ما در جذب سرمایه‌های خارجی تا به حال موفق نبودیم.

ثالثاً، این لایحه براساس آسیب‌شناسی دقیق قانون قبلی تدوین نشده و هنوز هم ابهامات و نواقصی دارد و فاقد پیش‌بینی لازم برای انواع پیش‌گیری‌های ضروری است. رابعاً، حتی با فرض کسب توفیق در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، با توجه به ساختار تولید در ایران که بسیار کم سود ده، پر زحمت، پوریسک و مشکل آفرین است و با توجه به این که سرمایه‌دار خارجی به دنبال افزایش سود، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و هزینه کمتر است، چگونه می‌توانیم این سرمایه‌های جذب شده را به سمت بخش‌های تولیدی و مورد نیاز جامعه هدایت کنیم و چگونه مانع پیوستن آنها به بخش دلالی و خدمات لوکس شویم؟ تجربه کشور در سال‌های شکوفایی اقتصادی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) این موضوع را اثبات کرده است. در آن دوران که بیشترین موفقیت را در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی داشتیم، حدود ۹۷۲ شرکت خارجی در ایران سرمایه‌گذاری و فعالیت داشتند که ۳۷۱ شرکت به خدمات بیمه‌ای و دلالی، ۲۵۱ شرکت به بازرگانی و رستوران‌داری و هتل‌داری، ۲۰۶ شرکت به فعالیت‌های ساختمانی و ۱۴۴ شرکت به سایر فعالیت‌ها مشغول بودند.

از همه مهمتر این که تجربه سایر کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که بعضی از کشورها (تجربه آفریقای جنوبی) با اینکه تلاش بسیاری جهت ایجاد فضا و بستر مناسب برای جذب سرمایه‌های خارجی انجام داده‌اند، (دادن امتیازات مختلف و معافیت‌ها، حذف حقوق گمرکی و تعرفه‌ها، ارائه خدمات تشویقی و

یارانه، آزادسازی اقتصاد، خصوصی سازی و...) و با صرف منابع بسیار به اقتصاد بازار نیز نزدیک شده‌اند اما موفق نشدند سرمایه‌زیادی را از خارج کشور خود جذب کنند و کمترین سهم را در سال‌های اخیر از جذب سرمایه‌گذاری خارجی جهانی داشته‌اند.

بنابراین، مشاهده می‌شود که ما شرایط مناسب برای استفاده از سرمایه‌های خارجی را در ایران نداریم و حتی از سرمایه‌های داخلی و ملی خود نمی‌توانیم به نحو احسن استفاده کنیم. یعنی زمان حال، زمان مناسبی برای پرداختن به این موضوع نیست و در این شرایط، مشارکت با خارجی‌ان موجب بازنگری ما خواهد شد.

پی‌نوشت:

- ۱- سید علی طباطبایی، «ثبات سیاسی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی» روزنامه تروز، شماره ۱۱۸ - ۸۰/۶/۶
- ۲- «جهانی شدن و ضرورت جذب سرمایه خارجی» روزنامه تروز - ۲ مرداد ۱۳۸۰.
- ۳- دکتر بهروز هادی زوز، سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، انتشارات فرزاد روز، تهران ۱۳۷۹.
- ۴- «بدون سرمایه‌گذاری خارجی حیات اقتصادی‌مان به مخاطره می‌افتد»، روزنامه ابرار اقتصادی، ۲۳ دی ۱۳۷۹.
- ۵- سید علی طباطبایی، «ثبات سیاسی و جذب سرمایه خارجی» روزنامه تروز شماره ۱۱۸، ۸۰/۶/۶
- ۶- علیرضا سلطانی، «تجربه موفق چین در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»، گزارش تحلیلی مرکز تحقیقات استراتژیک معاونت سیاست خارجی در روابط بین‌الملل، شهریور ۱۳۸۰.
- ۷- «بدون سرمایه‌گذاری خارجی حیات اقتصادی‌مان به مخاطره می‌افتد»، روزنامه ابرار اقتصادی - ۲۲ دی ۱۳۷۹.
- ۸- سند برنامه سوم توسعه، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه، ج اول، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ص ۲۳۶
- ۹- همان منبع
- ۱۰- سخنرانی دکتر نوربخش، کنفرانس سرمایه‌گذاری ایران ۲۰۰۰، ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰
- نشریه بانک و اقتصاد - شماره ۱۳ - ص ۲۳.
- ۱۱- مثلاً در ایران، بعد از حمله به کوی دانشگاه تهران، سفر هیأت هشتاد نفره سرمایه‌گذاران ایتالیایی به ایران منتفی شد. مدیر عامل شرکت سرمایه‌گذاری جیانکوما ایتالیا بعد از این حمله اظهار داشت: برای سرمایه‌گذاران ایتالیایی این ذهنیت پدید آمده که در کشوری که به دانشجویان چنین حمله‌ای صورت می‌گیرد و آنها در امان نیستند، چگونه یک سرمایه‌گذار خارجی در امان خواهد بود! شایان ذکر است که از این دست حوادث، هر از چند گاهی در ایران اتفاق می‌افتد مثل حادثه حمله به اتوبوس جهانگردان.